

نام دکتر عین‌الله خادمی برای خوانندگان مجله‌ی رشد آموزش قرآن آشناست. ایشان دارای دکترای فلسفه‌ی اسلامی و استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی است که دبیران بسیاری را برای آموزش و پرورش تربیت کرده است. به مناسبت دوازدهم اردیبهشت، سال روز شهادت استاد مطهری و روز معلم، مقاله‌ی ایشان در ارتباط با «احترام به استاد در دیدگاه آیات و روایات»، تقدیم خوانندگان مجله می‌شود.

چکیده

۴. چشم‌پوشی از برخی اشتباهات احتمالی استاد. **کلید واژه‌ها:** احترام، محبت، دانش، متعلم، دانشمند، استاد.

در عصر انفجار اطلاعات، هم‌بستگی مستقیمی میان تولید علم و زیست شرافتمندانه وجود دارد. آیات متعدد قرآن، از جمله پنج آیه‌ی نخست سوره‌ی علق، آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۶۹ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹ سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۱ مجادله و... و احادیث متعدد از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه‌ی معصومین(ع)، مبین و مؤید ارزش زایدالوصف مقام دانش، متعلم و دانشمند (استاد) هستند. از دیدگاه آیات قرآن و احادیث، راه‌های متعددی برای ابراز احترام و محبت نسبت به استاد وجود دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. ارج نهادن به مقام استاد؛ ۲. تواضع و فروتنی در برابر استاد؛ ۳. رعایت آداب سخن و گفتن و رفتار با استاد؛

طرح مسئله

در برهه‌ای زندگی می‌کنیم که کاروان معرفت بشری با سرعتی محیرالعقول به پیش می‌تازد. پرده‌های جهل را کنار می‌زند و افق‌های نوینی فراروی بشر قرار می‌دهد. در عرصه‌ی معرفت بشری، هر ثانیه هزاران اطلاعات نو حیات لباس هستی بر تن می‌پوشانند و مقارن آن، هزاران دیو جهل به دیار عدم رهسپار می‌شوند. عمر مفید اطلاعات بیش از حد کوتاه شده است و در اندک زمانی، آثار پیری و کهنگی بر رخساره‌ی آن‌ها پدیدار می‌شود. بدین دلیل، یکی از مهم‌ترین ویژگی عصر ما،

«حرمت استاد» در آیات و روایات

به مناسبت هفته‌ی بزرگداشت مقام معلم

دکتر عین‌الله خادمی
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی

«انفجار اطلاعات» است.

در چنین دوره‌ای، کشوری می‌تواند مقتدرانه و عزت‌مدارانه به زیست خویش ادامه دهد که در خلق و تولید فرزندان جدید به نام «دانش»، تلاشی وافر و سهمی بسزا داشته باشد. عوامل متفاوتی در دست‌یابی و وصول به این مقصد متعالی می‌توانند مؤثر باشند. یکی از مهم‌ترین عوامل، استادان و معلمان هستند. سیر و سلوک بهینه و مطلوب استادان در این وادی، به شرایط و عوامل گوناگونی وابسته است. یکی از این شرایط آن است که حرمت مقام علم پاس داشته شود.

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که: «احترام به استاد در نصوص دینی از چه اهمیتی برخوردار است و راه‌های ابراز محبت و احترام به استاد

از دیدگاه قرآن و روایات چیست؟» ولی پسندیده است، قبل از طرح بحث درباره‌ی راه‌های ابراز محبت و احترام به معلم، به صورت مختصر با اهمیت دانش، متعلم و دانش‌گستر (استاد)، از طریق آیات و روایات آشنا شویم.

اهمیت مقام دانش، متعلم و دانش‌مند (استاد) از دیدگاه قرآن

بنا به نقل مفسر جلیل‌القدر، مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» (۷۸/۱۰)، کثیری از مفسران معتقدند که پنج آیه‌ی نخست سوره‌ی «علق»، جزو اولین آیاتی هستند که فرشته‌ی وحی در «جبل‌النور و غار حراء» بر پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل کرده به پیامبر (ص) فرموده است: «به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان» بخوان به

نام پروردگار که بیافرید همه‌ی آفریدگان
«آدمی را از خون بسته آفرید» بخوان
و پروردگار تو بزرگوارترین بخشندگان
است «آن که نوشتن با قلم پیاموخت»
آدمی را آن‌چه نمی‌دانست، پیاموخت.^۱

در این آیات، خداوند خودش را به عنوان معلم معرفی می‌کند و اولین فرمان خویش را به پیامبر با موضوع خواندن (یکی از مهم‌ترین راه‌های فراگیری علم و دانش از معلم) آغاز می‌کند و جبرئیل - فرشته‌ی مقرب - مأمور می‌شود که این پیام مبارک را به پیامبر ابلاغ کند. بر این اساس، جبرئیل به پیامبر (ص) فرمود: «بخوان». پیامبر (ص) فرمود: من خواندن بلد نیستم. فرشته‌ی وحی بار دیگر سخن خویش را تکرار کرد و پیامبر نیز همان پاسخ را بازگفت. سومین بار، فرشته‌ی وحی فرمود: «قُرْأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» و تا آخر آیه‌ی پنجم را قرائت کرد و آن‌گاه از دید پیامبر (ص) نمان شد.

جالب است که خداوند این مأموریت عظیم را به شخصی درس‌نخوانده (امی) و در محیطی واگذار می‌کند که متمدن‌ترین شهر آن بلاد، یعنی «مکه»، کمتر از ۲۰ نفر باسواد

قرآن در توصیف عظمت مقام دانشمندان می‌فرماید:
در میان همه‌ی بندگان الهی، تنها دانشمندان هستند
که در سایه‌ی علم خویش به مقام رفیع خشیت الهی
دست یافته‌اند

داشت. و جالب‌تر آن که در ابلاغ این پیام به یک بار بسننده نمی‌شود، بلکه بنا بر نقل روایات، فرشته‌ی وحی سه بار پیامبر را مکلف به «خواندن» می‌کند و در مورد تکرار واژه‌ی «قرأ»، برخی از مفسران آن را مبین اهمیت خواندن و تأکید می‌دانند. ولی برخی دیگر گفته‌اند: خواندن اول مخصوص پیامبر و خواندن دوم برای مردم و به منظور تبلیغ است. نه تنها تفسیر اول، بلکه تفسیر دوم نیز بیانگر اهمیت و ضرورت خواندن از دیدگاه اسلام است. بیان این نکته ضروری است که در اسلام، خواندن به صورت مطلق واجد ارزش نیست، بلکه خواندنی ارزشمند است که با نام پروردگار و در راه حق و مورد رضایت خالق منان باشد.^۲

امام صادق (ع) یکی از وظایف متعلمان را تواضع معرفی کرده و فرموده است: «نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید (استاد) فروتن باشید

در ادامه‌ی سوره‌ی «علق»، خداوند بار دیگر بر خواندن تأکید می‌کند و می‌فرماید: «اقرأ و ربك الاكرم» کرامت الهی در این آیه با صیغه‌ی افعال تفضیل «الاکرم» بیان شده است؛ یعنی خدایی که کرمش از همه چیز عظیم‌تر است و کرم هیچ کریمی به پایه‌ی کرمش نمی‌رسد. زیرا نعمت‌هایی که خدا عطا می‌کند، هیچ‌کسی قادر نیست مثل آن را عطا کند. علاوه بر آن، همه‌ی نعمت‌ها از جانب خدا هستند. بدان معنی که یا او آن‌ها را اختراع کرده یا راه رسیدن به آن نعمت را برای مخلوقات هموار ساخته است. باید کرامت نامحدود الهی را در آموزش از طریق قلم و خواندن

آن چه که قلم می‌نویسد، جست‌وجو کرد. چرا که خواندن (مطالعه) و نوشتن از مهم‌ترین علل پیدایش و قوام تمدن بشری هستند.

لازمه‌ی هر خواندن به‌طور طبیعی «نوشتن» است، یعنی باید نوشته‌ای باشد تا از روی آن خوانده شود. از این رو خداوند در آیه‌ی بعد، از قلم که ابزار نوشتن، آموزش و توسعه‌ی علوم است یاد می‌کند.^۳ حتی در آیه‌ی نخستین سوره‌ی مبارکه‌ی «قلم»، به قلم و آن چه که قلم می‌نویسد، سوگند یاد می‌کند.^۴ [طبرسی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۰: ۷۸۱؛ طباطبایی ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۵۷۰-۵۴۵؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸، ج ۲۴: ۳۶۷-۳۷۰ و ج ۲۷: ۱۶۰-۱۵۲؛ حجتی، ۱۳۵۹: ۳۶-۳۵].

برخی دیگر از محققان، به شیوه‌ی دیگر درباره‌ی دلالت این پنج آیه‌ی سوره‌ی علق بر اهمیت علم و دانش استدلال کرده و گفته‌اند: خداوند در این آیات، از نخستین مرحله‌ی انسان در دوران جنینی یاد می‌کند که او به صورت خون لخته شده یا هم‌چون زالو به جدار رحم چسبیده است. از چنین مرحله‌ی پست، موجودی به وجود می‌آید که اشرف مخلوقات است. گویا خدا به انسان هشدار می‌دهد که ای انسان، ابتدای حیات از مرحله‌ی پستی آغاز شد و این همان تویی که در واپسین مراحل، به عالی‌ترین منازل شرافت دست می‌یابی. این سخن بر این اساس استوار است که علم و دانش شریف‌ترین حالات ارج آفرین انسان است. زیرا اگر جز علم، جهات و حیثیات دیگری معیار برتری انسان به شمار می‌رفت و این حیثیات در درجه‌ی اول قرار می‌داشت، چنین شایسته به نظر می‌رسید که خداوند در این مورد بلافاصله پس از گفتار درباره‌ی آفرینش عالم و آدم، از این حالات و حیثیات سخن به میان می‌آورد [حجتی، ۱۳۵۹: ۳۵-۳۴].

قرآن در توصیف عظمت مقام

دانشمندان می‌فرماید: در میان همه‌ی بندگان الهی، تنها دانشمندان هستند که در سایه‌ی علم خویش به مقام رفیع خشیت الهی دست یافته‌اند.^۵ این آیه نیز به نحوی دیگر مبین اهمیت دانش و استاد از نظر قرآن است: خدا به هر کس که بخواهد حکمت عطا می‌کند و کسی که از حکمت، دانش و استحکام در اندیشه، گفتار و رفتار برخوردار شود، به خیر و برکت فراوانی دست یافته است.^۶ درباره‌ی معنای حکمت تفسیرهای مختلفی ارائه شده‌اند. دکتر حائری یزدی درباره‌ی معنای حکمت چنین می‌فرماید: «حکمت در اصطلاح مفسرین قرآن کریم و علمای مذهبی فقط به آن قواعد اخلاقی گفته می‌شود که بخش عقل عملی فلسفه آن‌ها را دربرمی‌گیرد؛ همان قواعد اخلاقی که کانت از آن به عنوان فرامین اخلاقی یاد می‌کند و این فرامین اخلاقی را کانت در مقابل ستاره‌های درخشان آسمان قرار می‌دهد و می‌گوید: آسمان‌های پر ستاره و قوانین اخلاقی عقل عملی، دو پدیده‌ی محیرالعقول‌اند که پیوسته اذهان ما را هر چه بیشتر و هر چه تازه‌تر سرشار از تعظیم و تحسین آمیخته با بهت و حیرت می‌سازند و به هر اندازه که ژرف‌اندیشی و بازتاب فکری روی آن‌ها افزون شود، این آمیزه‌ی تحسین و حیرت افزایش می‌یابد.»

دکتر حائری در ادامه می‌افزاید: «اما حکمت در زبان خاص به معنای مترادف فلسفه است که در تقسیمات ارسطویی و همچنین در اول کتاب «الهیات شفا» به دو قسم حکمت نظری - از نظام هستی که در اختیار ما نیست بحث می‌کند - و حکمت عملی - پیرامون هستی‌هایی که به اراده و اختیار ماست، رایزی به عمل می‌آورد - تقسیم می‌شود [حائری، ۱۳۵۹: ۳۴].

حکمت از نظر مفسران، بازیابی پند و اندرز قرآن، آگاهی و بصیرت و درک حقایق نبوت است. اگر کسی از چنین

آگاهی‌هایی بهره‌مند شود، بدون شک خیر و برکت فراوانی را عائد خودش می‌سازد؛ چون همه‌ی این آگاهی از مجرای علم و دانش به روی انسان چهره می‌کشایند. در نتیجه این آیه نیز می‌تواند بیانگر نقش علم و معلم در رهایی انسان به سوی سعادت و کمال باشد [حجتی، ۱۳۵۹: ۳۶].

خداوند صاحبان دانش را بالاتر از سایر طبقات قرار داده و امتیاز آنان را نسبت به سایر افراد، چنین بازگو می‌کند: «ای پیامبر بگو آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟ صرفاً دانشمندان هستند که تفاوت عظیم این دو گروه را درک می‌کنند.»^۷

قرآن در سوره‌ی مجادله به دو معیار برتری افراد - علم و ایمان - چنین اشاره می‌کند: «خداوند با کسانی از شما که ایمان بیاورند و کسانی را که دانشمند هستند، برحسب درجات بلند می‌گرداند.»^۸

راه‌های ابراز احترام و محبت به استاد

متعلم از طرق متفاوت می‌تواند محبت صادقانه‌ی خویشتن را نسبت به استادش نشان دهد و احترام خویش را نسبت به مقام والای استاد ابراز کند. ما در این مقال تنها به چند راه مهم‌تر اشاره می‌کنیم.

• ارج نهادن به مقام استاد

دانش و دانشمند از نظر معارف اسلامی اهمیت و فضیلت زایدالوصفی دارد، و در روایات توصیه‌ی زیاد به نشستن در جلسات علمی و همدمی با صاحبان علم شده است. بنابر فرمایش امام موسی ابن جعفر (ع)، گفت‌وگوی با عالم در خاکروبه بهتر از گفت‌وگوی با جاهل روی تشک‌ها است.^۹

بر این اساس، متعلمان نباید تنها به زرق و برق‌های ظاهری محل درس

توجه داشته باشند، بلکه بنابر حدیث پیش‌گفته، حتی در بدترین شرایط محیط فیزیکی، باید مصاحبت با استادان را قدر دانست و از وجود پر خیر و برکت ایشان بهره گرفت و مقامشان را گرامی داشت.

متعلم در همه‌ی اوقات، به ویژه در جلسه‌های درس، باید این فرمایش **حضرت علی (ع)** را که «هرکس به من یک حرف بیاموزد، مرا بنده‌ی خویش گردانده است»^{۱۰} [نراقی، ۱۳۷۹: ۶۴۱]. آویزه‌ی گوش قرار دهد، تا با تمام هستی‌اش مقام شریف استاد را گرامی بدارد.

در ارج نهادن به مقام معلم همین بس که در حدیثی دیگر، معلم به عنوان پدری معرفی شده که مقام او از مقام پدری که باعث پیدایش انسان شده، بالاتر است. حدیث چنین است: «پدران تو سه نفرند: یکی آن که تو را متولد کرد و آن که تو را علم داد و آن که دخترش را به تو تزویج کرد و بهترین این سه پدر، آن است که تو را تعلیم داد» [همان، ص ۶۴۰].

خواجه نصیرالدین طوسی، علت برتری محبت معلم بر محبت پدر را آن دانسته است که پدر - پدری که سبب پیدایش انسان شده است - در واقع پدر جسمانی فرد است، اما معلم پدر روحانی اوست. به همان نسبت که مقام و مرتبه نفس بالاتر از جسم است، مقام پدر روحانی از پدر جسمانی بالاتر است. بدین خاطر، محبت نسبت به معلم باید بیشتر از پدر باشد، هم‌چنان که محبت معلم نسبت به متعلم شریف‌تر از محبت پدر نسبت به فرزندانش است. بر این اساس می‌توان گفت: محبت نسبت به معلم دون محبت خدا و فوق محبت نسبت والدین است [طوسی، بی تا: ۲۶۹].

قرآن کریم داستان **حضرت موسی (ع)** و **حضرت خضر (ع)** را در سوره‌ی کهف (آیات ۸۲-۶۰) بیان کرده است. حضرت موسی (ع) با این که یکی از پیامبران اولوالعزم بود، حتی بعد

از رسیدن به مقام نبوت، خداوند برای ارتقای مقام علمی و معنوی او زمینه‌ی یک برخورد علمی با یک استاد (حضرت خضر(ع))^{۱۱} را برایش فراهم کرد.

مرحوم **علامه طباطبایی**، در تفسیر بارزش «المیزان»، نکاتی را که مبین ارج نهادن به مقام استاد در این داستان است، چنین بیان می‌دارد:

۱. براساس این آیات، حضرت موسی (ع) همراهی با استاد را به عنوان مصاحبت و همراهی مطرح نکرد، بلکه آن را به صورت متابعت و پیروی تعبیر کرد و فرمود: موسی به او گفت: «آیا [اجازه می‌دهی که] پیروی کنم...»^{۱۲}

۲. موسی رسماً خود را شاگرد او خواند و پیروی خود را به تعلیم مشروط نکرد و نگفت: من به شرط این که تعلیم

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: پاداش فرد دانشمند، از روزه‌دار شب‌زنده‌داری که در راه خدا مبارزه می‌کند، بیشتر است

کنی، از تو پیروی می‌کنم. فرمود: تو را پیروی می‌کنم، باشد که تو مرا تعلیم کنی. بیان قرآن چنین است: «... تو را پیروی می‌کنم برای این که مرا از آن چه به تو آموخته‌اند، بیاموزی...»^{۱۳}

۳. علم استاد (خضر(ع)) را تعظیم کرد و به مبدئی نامعلوم نسبت داد و با اسم و صفت آن را معین نکرد، بلکه فرمود: «از آن چه تعلیم داده شده‌ای و نگفت: «از آن چه می‌دانی.»^{۱۴}

۴. علم او را با واژه‌ی «رشد» مدح کرد و فهماند که علم استاد «رشد» است، نه جهل مرکب و ضلالت.^{۱۵}

۵. دستوره‌های استاد را «امر» نامید و خود را در صورت مخالفت، نافرمان او

خواند و به این وسیله، شأن استاد خود را بالا برد. بیان قرآن چنین است: «تورا در چنین امری، نافرمانی نکنیم.»^{۱۶}

۶. وعده‌ای که داد، وعده صریح نبود و نگفت: من چنین و چنان می‌کنم، بلکه فرمود: «ان شاء الله به زودی خواهی یافت که چنین و چنان کنم.» و نیز نسبت به خدا رعایت ادب نمود و ان شاء الله آورد. قرآن این مطلب را چنین بیان فرموده است: «گفت: اگر خدا خواهد، مرا شکیبیا خواهی یافت» [طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۵۸۲-۵۸۳].

• تواضع و فروتنی در برابر استاد

یکی دیگر از راه‌های ابراز احترام و محبت دانشجو به استاد، تواضع و فروتنی در برابر استاد است. تواضع و فروتنی در برابر استاد، نه تنها از مقام و عزت متعلم نمی‌کاهد، بلکه باعث افزایش عزت او می‌شود. داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) در قرآن نیز مبین

محبت نسبت به معلم، دون محبت خدا و فوق محبت نسبت والدین است

همین نکته است. حضرت موسی (ع) با این که از پیامبران اولوالعزم بودند و خداوند کتاب «تورات» را بر او نازل کرده بود، در برابر استادش نهایت ادب را رعایت می‌کند. از آغاز برنامه تا آخر سخنش، سرشار از ادب و تواضع است. مثلاً از همان اول، تقاضای همراهی با او را به صورت امر بیان نکرد، بلکه جمله‌ی خود را به صورت استفهام آورد و فرمود: «آیا می‌توانم تو را پیروی کنم.»^{۱۷}

امام صادق (ع) یکی از وظایف متعلمان را تواضع معرفی کرده و فرموده است: «نسبت به کسی که از او علم

می‌آموزید (استاد) فروتن باشید.»^{۱۸}

مرحوم شهید ثانی، در این باره حکایت جالبی را بیان کرده است: «**حمدان اصفهانی** می‌گوید: در حضور **شریک** به سر می‌بردم، ناگاه یکی از فرزندان خلیفه‌ی عباسی، یعنی فرزند **مهدی** وارد شد و به دیوار تکیه کرد و سؤال و پرسشی درباره‌ی یکی از احادیث با شریک در میان گذاشت، ولی شریک به او توجهی نکرد و چهره‌اش را به سوی ما برگرداند. فرزند خلیفه سؤال خود را تکرار کرد، ولی باز هم شریک بی‌اعتنایی کرد. فرزند خلیفه سؤال خود را تکرار کرد، ولی باز هم شریک بی‌اعتنایی کرد. فرزند خلیفه خطاب به شریک گفت: آیا نسبت به فرزندان خلفا، تحقیر و توهین روا می‌داری؟ شریک گفت: نه، ولی علم و دانش در پیشگاه خدا، شکوه‌مندتر و برتر از آن است که من [به دل خواه دیگران] آن را تباه سازم. فرزند خلیفه آمد و دو زانو در برابر شریک نشست. شریک به او گفت که باید بدینسان جویای علم گردد [و دانش را با تواضع و فروتنی کسب کند] [محمد حجتی، ۱۳۵۹: ۳۲۳].

آیت الله حسن زاده، درباره‌ی علامه الهی قمشه‌ای می‌گوید: «وقتی در جلسه‌ی درس، کف پایش را بوسیدم و خودش در ابتدا توجه نداشت. بنده در کنارش دو زانو نشسته بودم و ایشان چهار زانو. لذا توفیق بوسیدن کف پایش را یافتم. بعد از بوسیدنم ناراحت شد و با من مواجه شد و فرمود: آقا چرا این‌طور می‌کنی؟

عرض کردم: آقا حق شما بر من بسیار عظیم است، نمی‌دانم چه کنم. مگر به این وسیله دلم تشفی یابد و آرام گیرد و خودم را لایق نمی‌بینم که دست مبارک شما را ببوسم.

و چون بدن مبارکش را به خاک می‌سپردیم، پاهایش را این بنده در بغل گرفته بودم و به یاد آن شب افتادم که کف پایش را بوسیدم، خواستم در کنار

تربتش تجدید عهد کنم، ولی حضور مردم مانع شد» [آملی، ۱۳۷۹: ۲۴۷].

آیت الله حسن زاده اظهار لطف **علامه رفیعی قزوینی** و رفتار تواضع‌آمیز خویش را چنین بیان کرده است: «یک دو روز بعد از هفته‌ی دوم (بعد از رفتن به جلسه‌ی درس ایشان)، بعد از درس به من اشاره کرد که شما باشید، من نشستم و رفقا رفتند. استاد فرمود: شما اظهار داشتید که شرح **قیصری بر فصوص الحکم** را در محضر آقای **فاضل تونی** درس خوانده‌اید. گفتم: آری. فرمود: **مصباح الانس** را درس خوانده‌اید؟ گفتم: خیر.

سپس فرمود: حاضر هستی که **مصباح الانس** را با هم - مشروط به این که دو به دو من و شما باشیم - مباحثه کنیم؟ دو زانویش را بوسیدم و اشک شوق در چشمم حلقه زد و عرض کردم:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم» [همان، ص ۲۸۸ و ۲۸۹].

تواضع در برابر استاد تأثیر مهمی در پیشرفت علمی متعلم دارد. **آیت الله حسن زاده** آملی این نکته را از قول استاد بزرگوارش، الهی قمشه‌ای، درباره‌ی خودش چنین نقل کرده است: «شبی بعد از درس به من بشارت داد و فرمود: تو در راه علم خیر می‌بینی. تا این بشارت را از او شنیدم، آمین گفتم و پرسیدم: به چه دلیلی مرا بشارت به خیر می‌دهید؟ فرمود: به دلیل ادب و احترامی که نسبت به استادانت به کار می‌بری و تواضعی که پیششان می‌نمایی [همان، ص ۴۱۹].

• رعایت آداب سخن گفتن و رفتار با استاد

متعلم باید هنگام سخن گفتن با استاد از الفاظ و واژه‌هایی که متناسب با شأن استاد است، استفاده کند و از به کار بردن برخی الفاظ و عبارات - از قبیل



حضرت علی (ع) در پاسخ به کسی که مسئله‌ی پیچیده‌ای سؤال کرد، فرمود: «برای کسب دانش و تفقه پرس، نه برای گیج کردن و آزار رساندن؛ و بدان نادانی که در پی آموختن است، به دانا می‌ماند و دانایی که در پی چیزی جز هدایت است، چون نادان است»

معصوم این است که فرد متعلم فقط باید در مقابل و روبه‌روی عالم بنشیند و حق نشستن در سمت راست یا چپ و یا پشت سر او را ندارد.

حالت دوم: عبارت را با کمی تسامح تفسیر کنیم، بنابراین فرض، مراد حضرت علی (ع) این است که متعلم نباید پشت سر عالم بنشیند، بلکه اگر روبه‌روی او و یا سمت چپ یا راست او بنشیند، اشکالی ندارد.

نکته‌ی چهارم: حضرت علی (ع) در پایان حدیث شریف فرموده است: «پاداش فرد دانشمند، از روزه‌دار شب زنده‌داری که در راه خدا مبارزه می‌کند، بیشتر است.» مرحوم مجلسی علت افزایش این پاداش را چنین تبیین فرموده است: فرد دانشمند با دلایل قاطع، با اعتقادات باطل و آرای فاسد به نزاع برمی‌خیزد و این کردارش سبب می‌شود که در گستره‌ی زمان، گروه

سلام کنی و او را نزد آن‌ها به تحیت مخصوص گردانی، مقابلش بنشینی و پشت سرش منشینی، چشمک مزن، با دست اشاره مکنی، پرگویی مکنی که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته‌اند و از زیادی مجالستش دلتنگ مشوی. زیرا مثل عالم، مثل درخت خراماست. باید منتظر باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد و پاداش عالم، از روزه‌دار شب زنده‌داری که در راه خدا جهاد کند، بیشتر است.»^{۱۹}

در تفسیر این حدیث، مرحوم علامه مجلسی نکاتی را بیان کرده است، ما به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم: **نکته‌ی اول:** زیادی در سؤال به دو شکل قابل تبیین است:

(الف) یا مراد از فرونی در پرسش، افزایشی است که به نوعی متضمن ضرر است، بدین معنی که دانشجو پرسش را تا بدان حد و حوزه‌ای ادامه دهد که عالم در آن حوزه‌ی معرفتی، آگاهی کافی ندارد و در نتیجه خطا یا ناتوانی او آشکار شود. این عمل ناپسندی است، چون شخصیت و آبروی فرد عالم در معرض خطر قرار می‌گیرد.

(ب) یا مراد از آن، پرسش بیش از حد متعارف در حوزه‌های معرفتی است. این شق نیز عملی ناصواب است.

نکته‌ی دوم: عبارت «مالا تأخذ بثوبه» (جامه‌اش را نگیری) نیز به این شکل قابل تفسیر است که اگر خواسته‌ای از عالم داری، نباید بیش از حد متعارف برخواست‌ها پافشاری کنی. معیار اکرام عالم، شخصیت علمی اوست، نه نوع خاص لباس و پوشش او.

نکته‌ی سوم: مراد معصوم از عبارت «واجلس بین یدیه» این است که متعلم باید در جایی بنشیند که دانشمند برای خطاب به او احتیاج به تغییر جا یا برگرداندن چهره نداشته باشد. این امر نیز به دو شکل قابل تفسیر است:

حالت اول: عبارت را به صورت مضیق تفسیر کنیم. در این صورت، مراد

شنیدنی، می‌دانی، مرد حسابی، چرا، نه، قبول ندارم، چه کسی چنین گفته است، این سخنی که شما می‌گویید در کجاست؟ آن چه به خاطر دارم و یا دیگران نقل کرده‌اند با گفتار شما مغایرت دارد و... - در ارتباطات با استاد پرهیز کند.

اگر متعلم درصدد تفحص بیشتر و بهره‌گیری بیشتر از استاد باشد، باید الفاظ و عبارات خویش را تلطیف کند. مثلاً به جای «چرا و قبول ندارم»، لحن خود را ملایم کند و بگوید: اگر کسی از ما علت این امر را بپرسد، چه بگوییم؟ یا اگر کسی نسبت به دعاوی ما چنین انتقاداتی را مطرح بکند، باید چه پاسخی بدهیم؟ و...

هم‌چنین در حضور استاد نباید با متعلمان دیگر در گوشی صحبت کند، پرحرفی کند، با صدای بلند و همراه با قهقهه بخندد، بدون اذن استاد پرسشی را مطرح کند، یا پیش استاد از دیگران غیبت و بدگویی بکند و... [حجتی، ۱۳۵۹: ۳۴۵-۳۳۹].

امام صادق (ع) از جدش حضرت علی (ع) نقل می‌کند: «از جمله حقوق استاد بر تو این است که بسیار از او نپرسی (او را سؤال پیچ نکنی) و به اصرار از او نپرسی...» [مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۲].

حضرت علی (ع) در پاسخ به کسی که مسئله‌ی پیچیده‌ای سؤال کرد، فرمود: «برای کسب دانش و تفقه پرس، نه برای گیج کردن و آزار رساندن، و بدان نادانی که در پی آموختن است، به دانا می‌ماند و دانایی که در پی چیزی جز هدایت است، چون نادان است» [سید رضی، ۱۳۷۶: ۳۲۰].

امیر مؤمنان علی (ع)، درباره‌ی نحوه سلوک و رفتار با عالم (استاد) چنین توصیه می‌فرماید: «از جمله حقوق عالم این است که از او زیاد نپرسی و جامه‌اش نگیری و چون بر او وارد شوی و گروهی نزد او بودند، به همه

کثیری از مردم به روزهداری، قیام در راه خدا و... بپردازند. اما فرد مجاهد تنها زمینه‌ی استیلائی کفار بر ابدان خلق را در زمانی کوتاه از بین می‌برد. یا به بیان دیگر، دانشمند زمینه‌ی استیلائی شیاطین و گمراهان بر متدینان و دین حق را در زمان طولانی - تا قیامت - از بین می‌برد، اما مجاهد تنها در برابر تجاوز فیزیکی کفار ایستادگی می‌کند. به همین دلیل است که مولای متقیان می‌فرماید: پاداش عالم ربانی - که مردم را به سوی حق و صواب هدایت می‌کند - از روزه‌دار شب زنده‌داری که در راه خدا جهاد می‌کند، بیشتر است [مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۴-۱۲۳].

چشم‌پوشی از برخی اشتباهات احتمالی استاد

یکی دیگر از راه‌های ابراز احترام و محبت به استاد این است که اگر استاد

برخی از راه‌های ابراز احترام به استادان عبارتند از: ۱. ارج نهادن به مقام استاد ۲. تواضع و فروتنی در برابر استاد ۳. رعایت آداب سخن گفتن و رفتار با استاد ۴. چشم‌پوشی از برخی اشتباهات احتمالی استاد

گاهی در رفتار خویش با متعلم دچار اشتباهی شده است، مثلاً از روی اشتباه و بدون این که متعلم کار خلافی مرتکب شده باشد، به او تندی کند، یا عبارات عتاب‌آمیز به کار ببرد، او باید به خاطر تلاش‌هایی که استاد برای او متحمل شده است، از این موارد چشم‌پوشی کند و هم‌چنان حرمت استاد را نگه دارد. بعد از گذشت ایام، در صورتی که فرصت مناسب پیش آید، به گونه‌ای محبت‌آمیز

برای استاد توضیح دهد که در موارد مدنظر استاد، او مقصر نبوده است. و یا اگر استاد مطلبی را در کلاس توضیح داده و توضیح استاد نارسا و یا نادرست است، متعلم نباید به صورت صریح این اشتباه را به استاد گوشزد کند، بلکه باید با اشارات لطیف این اشتباهات را برطرف کند. مثلاً خودش پاسخ صحیح مسئله را بیان کند و از استاد بپرسد: آیا در برابر سؤال مذکور، این پاسخ نیز قابل دفاع است یا نه؟ و... یا اگر در مواردی استادی پاسخ مسئله‌ای را نمی‌داند و از پاسخ دادن در آن جلسه طفره می‌رود، متعلم نباید با اصرار از استاد بخواهد که در همان جلسه پاسخ سؤال را بدهد.^{۲۰} هم‌چنین اگر استاد در کلاس مطلبی را به صورت ناقص یا نادرست توضیح داده است، متعلم نباید این عیب استاد را پیش دیگران بازگو کند.

حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی در این باره خاطره‌ی تأمل برانگیزی را نقل می‌کند. ایشان خاطره‌ای ناگواری از درس شفای فاضل تونی را چنین بیان می‌کند: در این درس شفا کسی با من شرکت نداشت، فقط من تنها به محضرش تشریف می‌یافتم. یک روز چهارشنبه که روز آخر درس هفته است، دیدم آن جناب (رضوان‌الله علیه) درست و موزون مطلب شفا را تقریر نمی‌فرماید و پریشان می‌گوید: من چند بار سؤال پیش آوردم و جواب مقنعی نفرمود. چنین انگاشتم که شاید مانعی پیش آمده و درس را مطالعه نفرموده است ...

در روز پنج‌شنبه که به درس استاد شعرانی رفتم، عرض کردم: حضرت آقا دیروز جناب فاضل تونی درس شفا را درست تقریر نفرموده است ... استاد شعرانی در این هنگام به نوشتن اشتغال داشت. بدون این که سر بلند کند و مرا نگاه کند، به حالت انقباض و گرفتگی چهره با لحنی خاص و اعتراض‌آمیز فرمود: درس‌ها و بحث‌هایت را کم کن و

شفا را پیش مطالعه کن و در آن بیشتر زحمت بکش.

من خاموش شدم، ولی انفعالی شدید به من روی آورد که شاید استاد شعرانی این گستاخی را از من درباره‌ی خودش نیز احتمال دهد که در محضر استادان دیگر، از ایشان هم‌چنین بی‌ادبی از من صادر شود. تا فردای آن روز که روز جمعه بود، برای درس ریاضی تشریف حاصل کردم؛ در حالی که این حالت انفعال بر من حاکم بود. به محض نشستن رو به من کرد و فرمود: آقا آن اعتراض دیروز شما برای آقای فاضل تونی، حق با شماست، زیرا که ایشان به سکنه‌ی مغزی دچار شده است و الان در بیمارستان بستری است. آن پریشانی گفتارش از رویداد طلیعه‌سکنه بود.

پس از درس استاد شعرانی به بیمارستان رفتم. تا چشم آن جناب به من افتاد، به شدت گریست و مرا نیز به گریه آورد. دست و پایش را بوسیدم و عرض کردم: آقا جان ما باید از شما صبر و سکینه و وقار بیاموزیم» [آملی، ۱۳۷۹: ۳۷۱-۳۶۹].

نتیجه

براساس آیات متعدد قرآن و احادیث بسیار فراوان از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع)، علم‌آموزی و دانش‌گستری از اهمیت و قداست زایدالوصفی برخوردار است، تا بدان حد که مقام یک عالم عامل مساوی مقام هفتاد هزار عابد معرفی شده است. برای گسترش و توسعه‌ی این سنت حسنه، اسلام به همه‌ی متدینان توصیه اکید کرده است که در همه حال پاسدار راستین مقام علم و علما باشند. هم‌چنین، راه‌های متعددی برای ابراز احترام و محبت به استادان مطرح کرده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. ارج نهادن به مقام استاد

۲. تواضع و فروتنی در برابر استاد

۳. رعایت آداب سخن گفتن و رفتار با استاد
۴. چشم‌پوشی از برخی اشتباهات احتمالی استاد

پی‌نوشت

۱. «أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - أَفْرَأُ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ [علق/ ۵ - ۱].
 ۲. «أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» [علق/ ۱].
 ۳. «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» [علق/ ۴].
 ۴. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» [قلم/ ۱].
 ۵. «... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ...» [فاطر/ ۲۸].
 ۶. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ...» [بقره/ ۲۶۹].
 ۷. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» [زمر/ ۹].
 ۸. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» [مجادله/ ۱۱].
 ۹. عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال: «محدثه العالم علی المزابل خیر من محدثه الجاهل علی الزوابی» [کلینی، بی تا، ج ۱: ۳۹].
 ۱۰. قال علی (ع): «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً».
 ۱۱. نکته‌ی جالب آن است که برخی صاحب‌نظران احتمال داده‌اند، معلم حضرت موسی (ع) پیامبر نبوده، بلکه بنده‌ی صالحی بود که خداوند علم باطن امور را به او آموخته بود [طبرسی، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۶: ۷۴۶].
 ۱۲. «قال له موسى هل اتبعك» [کهف/ ۶۶].
 ۱۳. «... هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت ...» [پیشین]. صاحب مجمع‌البیان می‌فرماید: تعبیر اهل اتبعك ...، نهایت تعظیم را می‌رساند، چون علم را بدان اضافه کرد و به پیروی او رضایت داد [طبرسی، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۶: ۷۴۶].
 ۱۴. «... علی ان تعلمن ...» [پیشین].
 ۱۵. «... مما علمت رشدًا ...» [پیشین].
 ۱۶. «... ولا عصی لك امرا» [کهف/ ۶۹].
- مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید: تعبیر حضرت موسی (ع) - «به من فرمان ده، من فرمانت را مخالفت نمی‌کنم» - دال بر این امر است که هیچ‌کس نباید طلب علم را، حتی در سخت‌ترین شرایط ترک کند و

تواضع در برابر کسی که از او آگاه‌تر است، واجب است [طبرسی، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۶: ۷۴۶].

۱۷. «قال له موسى هل اتبعك ...» [کهف/ ۶۶].

۱۸. متن کامل حدیث امام صادق (ع) چنین است: «اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوفاق و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لاتكونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم» [کلینی، بی تا، ج ۱: ۳۶].

امام صادق (ع) می‌فرماید: «دانش بیاموزید و دانشتان را با حلم و وقار زینت دهید.» در مورد تفسیر ادامه‌ی حدیث، یعنی «تواضعوا لمن تعلمونه العلم»، مرحوم علامه مجلسی دو احتمال را مطرح می‌کند:

□ اول آن که متعلم باید تنها در اوان اشتغال به علم، تواضع داشته باشد.

□ دوم آن که متعلم باید در همه‌ی موارد تواضع داشته باشد.

مرحوم مجلسی در ادامه می‌فرماید: احتمال این که شق اول مراد معصوم باشد، بسیار ضعیف است. به همین دلیل پذیرش احتمال دوم به صواب نزدیک‌تر است. در مورد تعبیر «لمن طلبتم منه العلم» نیز علامه مجلسی می‌فرماید: مراد معصوم آن است که متعلم باید، هم در زمان متعلم و هم در تمام زمان‌های پسین، فروتن باشد و بر این اساس است که واژه‌ی «جبارین» در حدیث را به «متکبرین» تفسیر می‌نماید و قسمت پایانی حدیث، یعنی «فیذهب باطلکم بحقکم» را چنین تفسیر می‌کند:

«تکبر شما نسبت به حقتان - علم شما - ممکن است یکی از نتایج سه‌گانه را در پی داشته باشد:

□ یا علمی نزد شما باقی نماند.

□ یا فضیلت و شرافتی برای شما باقی نماند.

□ یا از جهت تعلیم و تربیت، بهره‌ای از ثواب نداشته باشید.»

سپس مرحوم علامه مجلسی احتمال دوم را بر دو احتمال دیگر ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «به احتمال زیاد، مراد معصوم آن است که تکبر فرد عالم باعث می‌شود، فضیلت و شرافتی که فرد عالم در سایه‌ی دانش به دست می‌آورد، در معرض خطر و نابودی قرار بگیرد» [مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱: ۱۱۸].

۱۹. کان امیرالمؤمنین (ع) یقول: ان من حق العالم ان لاتكثر علیه السؤال و لاتأخذ بثوبه و اذا دخلت علیه و عنده قوم فسلم علیهم جمیعاً و خصه بالتحیه دونهم و اجلس بین یدیه و لاتجلس خلفه و لاتغمز بعینک و

لاتشر بیدک و لاتكثر من القول: قال فلان و قال فلان خلافا لقوله و لاتنجر بطول صحبته فانما مثل العالم مثل النخلة تننجر ما حتی یسقط علیک منها شیء و العالم اجرا من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله [کلینی، بی تا، ج ۱: ۳۷].

۲۰. برای توضیح بیشتر در این محبت رجوع شود به: حجتی، ۱۳۵۹: ۳ صص ۳۰۷-۳۶۲.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سید رضی. نهج‌البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۶.
۳. آملی حسن‌زاده، حسن. در آسمان معرفت. انتشارات تشییع. چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۴. حائری یزدی، مهدی. حکمت متعالیه زبان برتر حکمت. خردنامه‌ی صدرا. ویژه‌ی دهمین سال انتشار.
۵. حجتی، سید محمد باقر. آداب تعلیم و تعلم در اسلام. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۵۹.
۶. طباطبایی، محمد حسین. تفسیر المیزان (ج ۱۲ و ۱۳). بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء. قم، ۱۳۶۳.
۷. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (ج ۶ و ۱۰). دارالمعرفه، بیروت. چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق/ ۱۹۸۸ م.
۸. طوسی، خواجه نصیر. اخلاق ناصری. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری.
۹. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. الاصول من الکافی. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. دار صعب دارالتعارف، بیروت. چاپ چهارم.
۱۰. فیض کاشانی. المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت. چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق. ۱۹۸۳ م.
۱۱. مجلسی، مولی محمد باقر. مرآة العقول. تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی. دارالکتب الاسلامیه، تهران. چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه. ش/ ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۲. مکارم شیرازی و دیگران. تفسیر نمونه (ج ۲۴ و ۲۷). دارالکتب الاسلامیه، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸.
۱۳. نراقی، ملا محمد. معراج السعاده. انتشارات هجرت. قم، ۱۳۷۹.